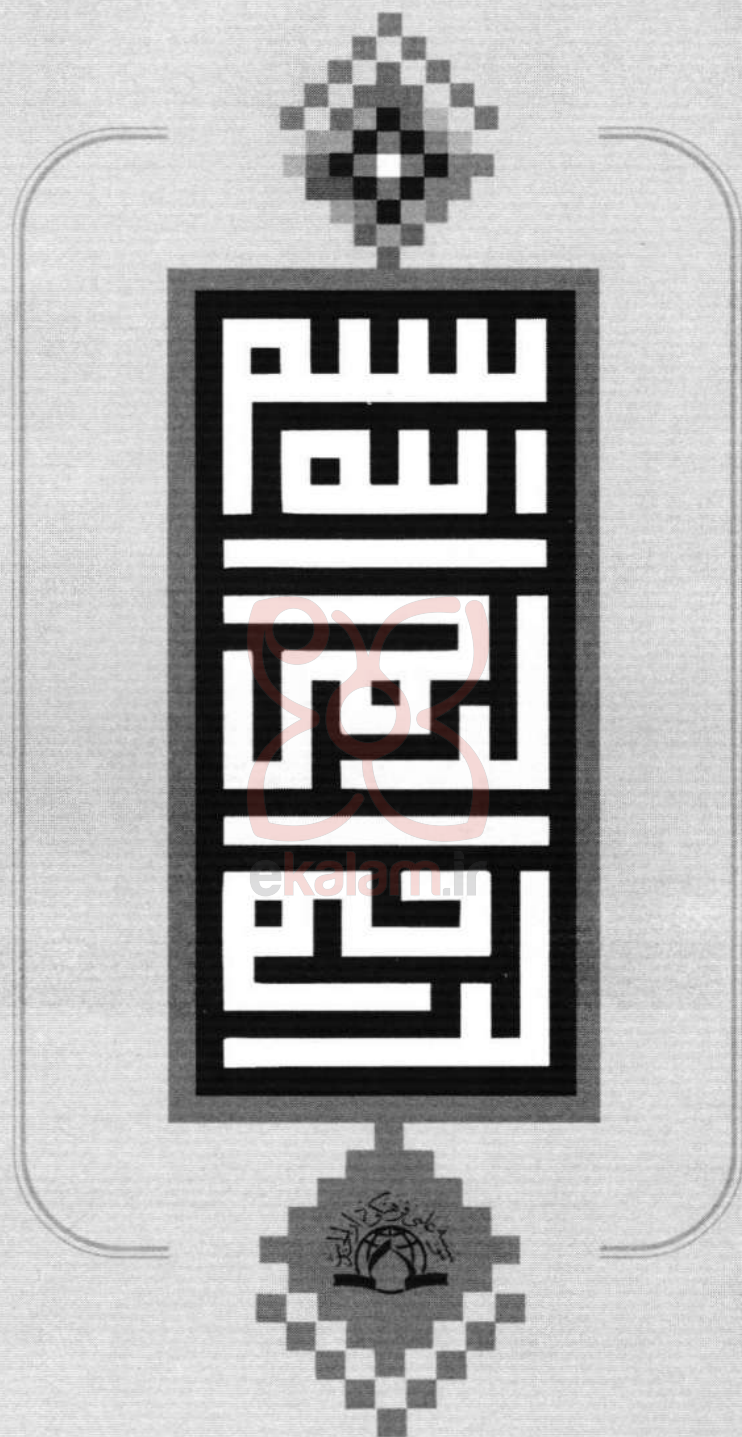




سرشناسه: برنجکار، رضا، ۱۳۴۲ -
 عنوان قراردادی: تجرید الاعتقاد
 عنوان و نام پدیدآور: علم کلام براساس تجرید الاعتقاد محقق طوسی / رضا برنجکار؛
 [به سفارش] وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی.
 مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.
 فروست: درس نوشتار: ۲۵.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۹۷۸-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتاب حاضر براساس کتاب "تجرید الاعتقاد" تألیف خواجه نصیرالدین طوسی است.
 یادداشت: بالای عنوان: متون آموزشی مراکز آموزش الکترونیکی.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۶۵] - ۱۶۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر: متون آموزشی مراکز آموزش الکترونیکی.
 موضوع: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ ق. تجرید الاعتقاد -- نقد و تفسیر
 موضوع: کلام شیعه امامیه -- قرن ۷ ق.
 موضوع: * 13th century -- Imamite Shiites theology
 شناسه افزوده: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ ق. تجرید الاعتقاد. شرح
 شناسه افزوده: دانشگاه قرآن و حدیث. مرکز آموزش الکترونیکی
 شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر
 رده بندی کنگره: ۴۰۴۲۳۲۱۳۹۶ ت ۶ ن / BP۲۱۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۷۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۳۹۹۷۵



علم کلام

رضا برنجکار

ارزیاب: رسول رضوی	صفحه آرا: مهدی خوش رفتار اکرم	طراح جلد: حسن فرزندگان
-------------------	-------------------------------	------------------------

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث • چاپ: اول / ۱۳۹۶ • چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۵۰۰ • قیمت: ۸۰۰۰ تومان • شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۹۷۸-۵

محل پخش

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۲۳

فاکس: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۷۱ / ص. پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) مجتمع ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹، تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۵۴۵

شهری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) صحن کاشانی تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

<http://darolhadith.ir>

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۱۴۰۱۴۷۳۰۰۱۰۱۰

درس
نوشتار
۲۵

متمون آموزشی مرکز آموزش الکترونیکی

علم کلام

بر اساس تجرید الاعتقاد

محقق طوسی

رضا برنجکار



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث
مرکز آموزش الکترونیکی

سخن‌منا

«متنا» عنوان مجموعه «متون تدوینی نشر مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث» است. این متون از آغاز تأسیس مرکز- سال ۱۳۸۳- تاکنون به عنوان منابع درسی دانشجویان در مقاطع کارشناسی و ارشد همواره تدریس شده است. بخشی از متون آموزشی مرکز، توسط ناشران دانشگاهی، مانند سمت، منتشر شده است، از سال ۱۳۹۵ مرکز تصمیم گرفته تا همه منابع درسی را به دو صورت ذیل آماده و منتشر نماید:

درس نوشتار

این اصطلاح به متونی اطلاق می شود که استاد افزون بر تدریس، مطالب دروس را قلمی نیز کرده است.

درس گفتار

این عنوان به بخشی از جزوات آموزشی مرکز اطلاق می شود که به جهت فقدان متن مکتوب یا منبع مقبول در آن ماده درسی، همان گفتار استاد در تولید بسته های درسی چند رسانه ای، پیاده و پس از بازنویسی و تغییرات ویرایشی، برای تسهیل در مطالعات و آزمون، به صورت موقت منتشر می شود. امید است صاحبان این آثار فرصت یابند تا این درس گفتارها را به کتاب های منقح تبدیل نمایند.

شایان ذکر است که با توجه به فقر منابع در موضوعات کتاب ها و یا نگاه های نو صاحبان آثار، بسیاری از این جزوات در مراکز معتبر دانشگاهی و حوزوی در حال تدریس است.

از خوانندگان گرامی به جهت برخی کاستی های احتمالی در ویرایش و یا استنادها، که از ناحیه مرکز- و نه صاحبان آثار- رخ داده، صمیمانه عذر خواهیم.

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

درس اول: اثبات وجود خداوند متعال و قدرت او

اثبات وجود خداوند متعال.....	۱۵
برهان حدوث.....	۱۶
برهان وجوب و امکان.....	۱۶
تفاوت برهان فلاسفه و متکلمان.....	۱۷
اثبات صفات خداوند متعال.....	۱۸
قدرت.....	۱۹
تعریف متکلمان از قدرت.....	۱۹
تعریف فلاسفه از قدرت.....	۲۰
اثبات قدرت.....	۲۱

درس دوم: عمومیت قدرت، صفات علم، حیات و اراده

عمومیت قدرت.....	۲۳
علم.....	۲۴
دلیل احکام.....	۲۵
دلیل تجرّد.....	۲۵
دلیل استناد هر چیزی به خداوند.....	۲۵
حیات.....	۲۶
اراده.....	۲۶
دیدگاه‌های مختلف متکلمان درباره ماهیت اراده.....	۲۸
دیدگاه اشاعره.....	۲۸
دیدگاه معتزله.....	۲۸
دیدگاه گرامیه.....	۲۸
دیدگاه امامیه و خواجه نصیر الدین طوسی.....	۲۸
نکته.....	۲۹

درس سوم: صفات سمیع، بصیر، متکلم و باقی و نفی صفات زائد بر ذات

۳۱.....	سمیع و بصیر.....
۳۲.....	تکلم.....
۳۳.....	صدق کلام الهی.....
۳۴.....	باقی.....
۳۴.....	نفی صفت زائد بر ذات خداوند.....
۳۵.....	نفی شریک از خداوند.....
۳۶.....	نفی مثل از خداوند.....
۳۷.....	نفی ترکیب از خدا.....
۳۸.....	نفی ضد از خداوند.....
۳۹.....	نفی مکان از خداوند.....

درس چهارم: عدل الهی، حسن و قبح، قدرت خدا بر فعل قبیح، هدفمندی افعال خدا

۴۱.....	حسن و قبح افعال و تعریف عدل الهی.....
۴۳.....	اثبات حسن و قبح عقلی.....
۴۳.....	دلیل نخست: وجدان.....
۴۳.....	دلیل دوم: رد حسن و قبح شرعی.....
۴۴.....	نکته.....
۴۵.....	اثبات عدل الهی.....
۴۵.....	عمومیت قدرت خداوند نسبت به کار قبیح.....
۴۶.....	هدفمندی فعل الهی.....

درس پنجم: نفی اراده قبیح، جبر و اختیار، فعل متولد، قضا و قدر

۴۹.....	نفی اراده قبیح از خدا.....
۵۱.....	جبر و اختیار.....
۵۲.....	نظریه کسب اشاعره.....
۵۳.....	دلیل محقق طوسی بر اختیار انسان.....
۵۳.....	فعل متولد.....
۵۴.....	معنای فعل متولد.....
۵۵.....	نظریه‌های مختلف درباره فاعل فعل متولد.....
۵۶.....	قضا و قدر.....

درس ششم: هدایت و ضلالت، تکلیف، قاعده لطف

۶۰.....	هدایت و ضلالت.....
---------	--------------------

۶۱.....	نخستین معنای اضلال.....
۶۱.....	دومین معنای اضلال.....
۶۲.....	سومین معنای اضلال.....
۶۳.....	معنای هدایت.....
۶۳.....	نکته.....
۶۴.....	تکلیف.....
۶۴.....	معنای تکلیف.....
۶۵.....	دلیل حَسَن بودن تکلیف.....
۶۵.....	قاعده لطف.....
۶۵.....	لطف مقرَّب.....
۶۷.....	لطف محصل.....
۶۷.....	تفاوت لطف مقرَّب و محصل.....

درس هفتم: مساله شرور و آلام

۶۹.....	معنای شر.....
۷۰.....	دلیل استفاده از واژه «ألم» به جای «شر».....
۷۰.....	دلیل حَسَن أَلَم.....
۷۱.....	اقسام ألم رساندن حَسَن.....
۷۱.....	قسم نخست: استحقاق.....
۷۲.....	قسم دوم و سوم: رساندن نفع و دفع ضرر (عوض).....
۷۲.....	قسم چهارم: شر عادی.....
۷۳.....	قسم پنجم: دفاع.....
۷۳.....	دیدگاه‌های دیگر درباره شرور.....
۷۳.....	دیدگاه ثنویه.....
۷۳.....	دیدگاه جبریه.....
۷۴.....	دیدگاه قائلین به تناسخ.....
۷۴.....	دیدگاه ابوهاشم جبائی و محقق طوسی.....
۷۵.....	عَوَض.....
۷۶.....	انتصاف.....

درس هشتم: حسن بعثت و وجوب آن، وجوب عصمت پیامبر

۷۸.....	حَسَن بودن بعثت.....
۷۹.....	فواید بعثت.....

فایده نخست: تأیید ادراکات عقلی.....	۷۹
فایده دوم: بیان احکامی که عقل بر آنها دلالت ندارد.....	۸۰
فایده سوم: از بین رفتن ترس.....	۸۰
فایده چهارم: بیان حسن و قبح.....	۸۰
فایده پنجم: بیان منافع و مضرات.....	۸۱
فایده ششم: حفظ اجتماع.....	۸۱
فایده هفتم: رشد و تکامل انسان ها.....	۸۱
فایده هشتم: تعلیم صنایع.....	۸۱
فایده نهم: بیان مکارم اخلاق.....	۸۲
فایده دهم: بیان احکام سیاسی.....	۸۲
فایده یازدهم: خبر دادن از ثواب و عقاب امور.....	۸۲
نکته.....	۸۲
شبههٔ براهمه به نبوت و پاسخ متکلمان به آن.....	۸۳
وجوب بعثت.....	۸۴
عصمت.....	۸۵
دیدگاه های گوناگون دربارهٔ عصمت پیامبر.....	۸۵
دلایل عصمت.....	۸۶
دلیل نخست.....	۸۶
دلیل دوم.....	۸۶
دلیل سوم.....	۸۶

درس نهم: دیگر ویژگی های پیامبر، معجزه، کرامت، همیشگی بودن بعثت، شریعت جدید

ویژگی های دیگری که در پیامبر لازم است.....	۸۸
راه اثبات پیامبر و صدق دعوی او (معجزه).....	۸۹
کرامت.....	۹۰
وجوب همیشگی بودن بعثت.....	۹۱
الزامی نبودن شریعت جدید برای همه پیامبران.....	۹۲

درس دهم: اثبات نبوت خاصه پیامبر اکرم ﷺ و عمومیت آن، افضلیت پیامبران بر فرشتگان

اثبات نبوت پیامبر اکرم ﷺ از طریق معجزه.....	۹۴
معجزه قرآن.....	۹۵
دیگر معجزات پیامبر ﷺ.....	۹۶

۹۸.....	وجه اعجاز قرآن.....
۹۸.....	اشکال یهود و پاسخ خواجه نصیر بدان.....
۱۰۱.....	استدلال یهودیان بر ابدی بودن دین یهود.....
۱۰۲.....	عمومیت نبوت پیامبر ﷺ.....
۱۰۳.....	افضل بودن پیامبر ﷺ از ملائکه.....

درس یازدهم: نصب و نص امام، عصمت و افضلیت امام

۱۰۶.....	امامت در لغت.....
۱۰۷.....	نصب امام و دیدگاه های پیرامون آن.....
۱۰۷.....	عدم وجوب نصب امام.....
۱۰۷.....	وجوب نصب امام.....
۱۰۸.....	دلیل وجوب نصب امام بر خداوند.....
۱۰۸.....	عصمت امام و دلایل آن.....
۱۰۹.....	دلیل نخست.....
۱۱۰.....	دلیل دوم.....
۱۱۰.....	دلیل سوم.....
۱۱۰.....	دلیل چهارم.....
۱۱۱.....	دلیل پنجم.....
۱۱۱.....	منافات نداشتن عصمت با قدرت بر گناه.....
۱۱۳.....	دلیل قدرت امام بر گناه.....
۱۱۳.....	افضلیت امام بر مردم.....
۱۱۴.....	نص بر امام از سوی خداوند.....

درس دوازدهم: اثبات امامت خاصه (۱)

۱۱۷.....	امامت حضرت علی علیه السلام.....
۱۱۸.....	دلایل امامت امام علی علیه السلام.....
۱۱۸.....	دلیل نخست: اعطای عنوان «امیر المؤمنین» به امام علی علیه السلام.....
۱۱۸.....	دلیل دوم: تعبیر انت الخلیفه من بعدی.....
۱۱۹.....	دلیل سوم: ولی مسلمین.....
۱۲۰.....	دلیل چهارم: حدیث غدیر.....
۱۲۱.....	دلیل پنجم: حدیث منزلت.....
۱۲۲.....	دلیل ششم: جانشینی در مدینه.....
۱۲۳.....	دلیل هفتم: برادر، وصی، خلیفه و قاضی خوانده شدن از سوی پیامبر.....

- دلیل هشتم: افضل بودن بر صحابه ۱۲۳
- دلیل نهم: معجزات امام علی (علیه السلام) ۱۲۳

درس سیزدهم: اثبات امامت خاصه (۲)

- دلیل دهم: نداشتن سابقه کفر ۱۲۶
- دلیل دوازدهم: امر الهی به اطاعت از اولی الامر ۱۲۸
- افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۲۹
- اثبات افضلیت از راه جهاد و شجاعت ۱۲۹
- جنگ بدر ۱۳۰
- جنگ احد ۱۳۰
- جنگ خندق ۱۳۱
- جنگ خیبر ۱۳۱
- اثبات افضلیت از راه علم ۱۳۲
- دلایل دیگر ۱۳۵
- اثبات امامت ائمه (علیهم السلام) ۱۳۶
- دلیل نخست: نص متواتر ۱۳۶
- دلیل دوم: عصمت ۱۳۶
- دلیل سوم: کمالات ۱۳۷

درس چهاردهم: امکان و وقوع معاد و چگونگی آن

- امکان وجود معاد ۱۳۹
- دلیل نخست ۱۳۹
- دلیل دوم ۱۴۰
- امکان نابودی این عالم ۱۴۰
- وقوع نابودی این عالم ۱۴۱
- دیدگاه برخی معتزلیان درباره نابودی عالم ۱۴۴
- اثبات وقوع معاد ۱۴۵
- دلیل نخست: وجوب عمل به وعده ۱۴۵
- دلیل دوم: حکمت ۱۴۶
- دلیل سوم: آیات و روایات ۱۴۶

درس پانزدهم: پاسخ به شبهات معاد جسمانی، ثواب و عقاب، احباط و تکفیر

- شبهات فلاسفه بر معاد جسمانی ۱۴۸

۱۴۸	شبهه آکل و مأکول و پاسخ بدان
۱۵۰	دیگر شبهات و پاسخ به آنها
۱۵۲	ثواب و عقاب
۱۵۲	همراهی ثواب و عقاب با تعظیم و اهانت
۱۵۲	دائمی بودن ثواب و عقاب
۱۵۳	احباط و تکفیر

درس شانزدهم: دائمی نبودن کیفر کبیره، عفو، شفاعت، توبه، آفرینش بهشت و دوزخ

۱۵۶	همیشگی نبودن عذاب اصحاب کبائر
۱۵۷	دلیل نخست
۱۵۷	دلیل دوم
۱۵۷	آیات و روایات دال بر دوام عقاب
۱۵۸	جواز عفو
۱۶۰	شفاعت
۱۶۱	توبه
۱۶۲	خلق پیشین بهشت و دوزخ
۱۶۵	فهرست منابع و مآخذ
۱۶۸	آثار منتشر شده دانشگاه قرآن و حدیث

مقدمه

آموزه‌های ادیان الهی در سه بخش عقاید، احکام و اخلاق طبقه‌بندی می‌شود. از این میان، بخش عقاید زیر بنای دو بخش دیگر است و از این رو، به آن اصول دین نیز می‌گویند. دانشی که به این بخش می‌پردازد، با نام‌هایی همچون علم کلام، علم اصول دین، علم عقاید و فقه اکبر خوانده می‌شود. مشهورترین این اسامی، اصطلاح علم کلام است که دست کم از قرن دوم هجری شایع شد.

علم کلام دانشی است که درباره اعتقادات دینی به شیوه عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات عقاید دینی پرداخته و به شبهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید.

یکی از مهم‌ترین کتابهای کلامی، کتاب تجرید الاعتقاد اثر خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲) است که با وجود فشرده بودن، دربردارنده یک دوره کلام اسلامی است. این کتاب شامل شش مقصد است که دو مقصد نخست آن به مباحث فلسفی پرداخته و چهار مقصد بعدی درباره کلام و اصول دین می‌باشد. به دلیل اهمیت این کتاب، شروح بسیاری توسط دانشمندان شیعه و سنی بر آن نگاشته شده است که از مهم‌ترین آنها شرح علامه حلی با عنوان کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد است.

در برخی رشته‌های علوم انسانی، دو واحد کلام اسلامی وجود دارد که منبع اصلی آن کتاب تجرید الاعتقاد است. کتاب حاضر یک دوره کلام اسلامی را بر مبنای این کتاب عرضه کرده است. در این کتاب قسمت‌های اصلی و مهم‌تر کتاب تجرید الاعتقاد شرح داده شده است و البته در این شرح بیشترین استفاده از کتاب کشف المراد علامه حلی بوده است.

لازم به ذکر است نگارنده در این کتاب در صدد توضیح مقصود محقق طوسی است و تنها در موارد محدودی و تحت عنوان «نکته» دیدگاه خود را بیان نموده است.

امید است این کتاب بتواند به عنوان یک متن درسی برای درس کلام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

درس اول

اثبات وجود خداوند متعال و قدرت او

اهداف درس

فراگیرنده پس از یادگیری مطالب این جلسه می تواند:
به کمک دو برهان «حدوث» و «وجوب و امکان» وجود خداوند متعال را اثبات کند؛
صفت قدرت خداوند را تعریف و اثبات کند.

مقدمه

کتاب تجرید الاعتقاد دارای شش مقصد است که به ترتیب عبارت اند از:

المقصد الاول: فی الامور العامة؛ شامل: وجود، عدم، ماهیت، علت و معلول.

المقصد الثانی: فی الجواهر و الأعراض؛ خواجه نصیر الدین جوهر و اعراض را از امور عامه جدا کرده است. اما در اصطلاح رایج فلسفی، جوهر و اعراض نیز از امور عامه و الاهیات بالمعنی الاعم به شمار می آیند.. الاهیات بالمعنی الاعم، در فلسفه شامل مباحث کلی در باب وجود بما هو وجود است که در مقابل الاهیات بالمعنی الاخص، قرار دارد که شامل بحث از واجب الوجود و مجردات است.

المقصد الثالث: فی اثبات الصانع تعالی و صفاته و آثاره.

المقصد الرابع: فی النبوة.

المقصد الخامس: فی الامامة.

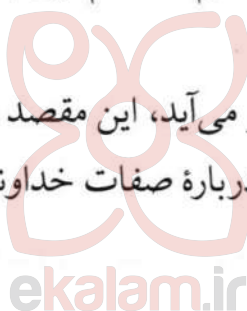
المقصد السادس: فی المعاد.

همان گونه که از عناوین بخش های شش گانه کتاب به دست می آید، در دو مقصد

نخست به امور مقدماتی پرداخته شده و چهار مقصد دیگر اصول دین را مورد بررسی قرار داده است.

در نگاه نخست، شاید این سؤال به ذهن آید که مقاصد سوم تا ششم، چهار اصل از اصول دین را مورد بحث قرار داده است، حال آنکه اصول دین پنج اصل است. در پاسخ باید گفت، در مقصد سوم، مقصود متکلمان از «اثبات الصانع و صفاته»، همان بحث توحید است. به عبارت دیگر، در موضوع توحید، به اثبات خداوند و صفات او می‌پردازند که یکی از آن صفات، واحد بودن خداوند است. اما مقصود متکلمان از «آثار»، بررسی افعال خداوند است از لحاظ حسن و قبح و متکلمان این بحث را عدل می‌دانند. به این ترتیب، دو اصل توحید و عدل، هر دو در یک مقصد (مقصد الثالث) موضوع بحث قرار گرفته است. مباحث این کتاب بر اساس مقاصد سوم تا ششم ترتیب یافته است که در ادامه آنها را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

همان‌گونه که از عنوان مقصد سوم بر می‌آید، این مقصد دارای سه فصل است. فصل اول درباره اثبات وجود خداوند، فصل دوم درباره صفات خداوند، و فصل سوم درباره آثار و افعال خداوند متعال است.



اثبات وجود خداوند متعال

الْأَوَّلُ فِي وُجُودِهِ تَعَالَى: الْمَوْجُودُ إِنْ كَانَ وَاجِباً [فَهُوَ الْمَطْلُوبُ]، وَإِلَّا اسْتَلْزَمَهُ لَاسْتِحَالَةُ الدَّوْرِ وَالتَّسْلُسُ؛

[فصل] اول درباره وجود خداوند متعال است: موجود اگر واجب باشد، [فهو المطلوب]؛ و الا لازمه اش واجب الوجود است؛ در غیر این صورت، مستلزم دور و تسلسل خواهد بود.

برای اثبات وجود خداوند براهین مختلفی اقامه شده است که تمامی آنها از مطلبی آغاز می‌شود و در نهایت به اثبات وجود خداوند می‌انجامد. اما آغاز برهان در استدلال‌های مختلف، متفاوت است. به عنوان مثال، افلاطون در برهان نظم، از نظم عالم آغاز و در نهایت ناظم را اثبات کرد، یا ارسطو در برهان حرکت، از حرکت آغاز کرد و بیان داشت که در عالم حرکت وجود دارد و هر حرکتی نیازمند علت است و اگر سلسله علت‌ها را دنبال

کنیم، در نهایت به محرکی خواهیم رسید که خود متحرک نیست؛ بلکه محرک نخستین یا محرک نامتحرک است.

متکلمان نیز از حدوث موجودات آغاز و وجود قدیم را اثبات می‌کنند. فلاسفه نیز از امکان موجودات آغاز و در نهایت، واجب الوجود را اثبات می‌کنند.

در ادامه، دو برهان متکلمان (برهان حدوث) و فلاسفه (برهان وجوب و امکان) را بررسی خواهیم کرد.

برهان حدوث

متکلمان برای اثبات وجود خداوند، برهان حدوث را مطرح و آن را بر دو مقدمه بنیان نهاده‌اند:

مقدمه نخست: عالم حادث است.^۱

مقدمه دوم: هر حادثی نیازمند مُحدث است.

نتیجه: عالم نیازمند مُحدث است.

این محدث و ایجاد کننده، خداوند است که قدیم نیز هست؛ زیرا اگر حادث باشد، خود نیاز به محدث خواهد داشت و در این صورت، دور یا تسلسل پیش می‌آید و می‌دانیم که دور و تسلسل، هر دو باطل است.

علاوه بر این، اگر ایجادکننده عالم، حادث باشد، جزء عالم فرض شده است؛ زیرا تمام آنچه حادث است را عالم و جهان (ما سوی الله) نامیدیم. بنابراین، محدث که علت و ایجاد کننده جهان است دیگر نمی‌تواند حادث باشد بلکه باید قدیم باشد.

برهان وجوب و امکان

فلاسفه نیز برای اثبات وجود خداوند، برهان وجوب و امکان را اقامه کرده و آن را بر دو

۱. در احادیث، و نیز کتاب‌های کلامی، برای اثبات حدوث عالم، دلایل متعددی را بیان کرده‌اند، مانند اثبات حدوث از راه حرکت و تغییر. برای آشنایی با ادله حدوث عالم ر.ک: کافی، باب حدوث العالم و اثبات المحدث، ص ۷۲-۸۱؛ التوحید، باب اثبات حدوث العالم، ص ۲۹۲-۳۰۴؛ کشف المراد، ص ۱۷۰؛ فیض کاشانی، اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۸۵.

مقدمه بنیان نهاده‌اند:

مقدمهٔ نخست: جهان ممکن الوجود است.

مقدمهٔ دوم: هر ممکن الوجودی نیازمند علت است.

نتیجه: جهان نیازمند علت است.

این علت واجب الوجود است. زیرا اگر ممکن الوجود باشد، خود نیز برای موجود شدن، نیازمند علت خواهد بود و اگر سلسلهٔ علت‌ها و معلول‌ها ادامه یابد، به دور یا تسلسل می‌انجامد و می‌دانیم که دور و تسلسل، هر دو باطل است. بنابراین، علت جهان در نهایت باید به واجب الوجود ختم شود که وجود برای او ضروری بوده و بی‌نیاز از علت است.

خواجه طوسی نیز در کلام خود به همین برهان فلاسفه اشاره دارد که در عالم موجوداتی وجود دارند. اگر در میان آنها واجب الوجودی باشد، مطلوب ما ثابت شده است. اما اگر همهٔ موجودات عالم ممکن الوجود باشند، لازم است علتی داشته باشند؛ و آن علت، واجب الوجود است. چرا که اگر علت این جهان واجب الوجود نبوده و ممکن الوجود باشد، آن علت نیز نیازمند علتی است و آن علت نیز به علت دیگری نیاز دارد و اگر این سلسله ادامه یابد، دچار تسلسل خواهد شد یا به دور^۱ گرفتار خواهد آمد. مثلاً به این صورت که علت جهان، الف باشد و علت الف، جهان باشد. یا به این صورت که علت جهان الف است و علت الف، ب است و علت ب، ج است و علت ج، الف است. حال آنکه در جای خود اثبات شده است که دور و تسلسل محال و باطل است.

تفاوت برهان فلاسفه و متکلمان

متکلمان در «برهان حدوث» از حادث بودن جهان آغاز می‌کنند و نیازمندی آن به مُحدث را به اثبات می‌رسانند که قدیم و واجب الوجود است. اما فلاسفه در برهان «وجوب و امکان» از ممکن الوجود آغاز می‌کنند و در نهایت، واجب الوجود را به اثبات می‌رسانند. در حقیقت، «حادث» همان «ممکن الوجودی» است که زمانی نبوده و سپس به وجود آمده است. به عبارت

۱. «دور» می‌تواند صریح و بی‌واسطه، یا مُضْمَر و با چند واسطه باشد.

دیگر، در هر دو برهان «امکان» وجود دارد، با این تفاوت که برهان حدوث به قید اضافه‌ای مقید است مبنی بر اینکه، ممکن، حادث است، یعنی ابتدا نبوده و سپس موجود شده است. همچون درخت پنج ساله‌ای که ده سال پیش نبود، اما پس از کاشت بذر، روید و اکنون وجود دارد. این درخت ممکن الوجودی است که به عدم زمانی مسبوق است.

متکلمان بر خلاف فلاسفه، تنها خداوند را قدیم می‌دانند و ما سوی الله را حادث می‌شمارند. اما فلاسفه بر اساس برهان وجوب و امکان، معتقدند ممکن الوجود می‌تواند حادث نباشد. آنان بر این باورند که خداوند واجب الوجود است و جهان ممکن الوجود. ممکن الوجود نیز دو قسم است: حادث و غیر حادث. ممکن الوجود غیر حادث به موجودی گویند که با وجود نیازمندی به علت، از ازل وجود داشته است. مانند عقول مجرد که فلاسفه آنها را واسطه فیض بین جهان و خداوند می‌دانند. بنابراین ما با سه نوع موجود روبه‌رو هستیم: خداوند که واجب الوجود قدیم است؛ ممکن الوجود قدیم و ممکن الوجود حادث.

اما متکلمان از میان این سه دسته، تنها دو دسته را قبول دارند: واجب الوجود قدیم و ممکن الوجود حادث. از دیدگاه آنان ممکن الوجود قدیم وجود ندارد.

البته خواجه نصیر الدین طوسی با آنکه جهان را حادث می‌داند و به سلسله عقول اعتقادی ندارد، اما برهان «وجوب و امکان» فلاسفه را در اثبات خداوند به کار می‌گیرد. زیرا به اعتقاد او ممکن الوجود بودن جهان برای اثبات خدا کافی است و نیازی به استفاده از حدوث عالم در برهان اثبات وجود خدا نیست؛ هرچند به اعتقاد او جهان حادث زمانی است. این مطلب در بحث بعدی نیز طرح خواهد شد.

اثبات صفات خداوند متعال

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، فصل دوم کتاب تجرید الاعتقاد، به صفات خداوند متعال و اثبات آنها اختصاص دارد.

اولین صفتی که خواجه نصیر الدین طوسی بدان اشاره دارد، صفت قدرت است. این نوع آغازگری، بیانگر اهمیت صفت قدرت نزد متکلمان است.

قدرت

متکلمان و فلاسفه در چند موضوع مهم با یکدیگر اختلاف نظر دارند که یکی از آنها، صفت قدرت است. خاستگاه این بحث نیز به موضوع علیت بازمی‌گردد. فلاسفه بر این باورند که علیت خداوند ضروری است؛ بدین معنا که ذات او علت تامه است و معلول از علت تامه جدا نمی‌شود. بنابراین، چون خداوند قدیم است، معلول او نیز باید قدیم باشد. اما متکلمان معتقدند علت می‌تواند وجود داشته باشد، اما معلول وجود نداشته باشد. چرا که علیت خداوند بر اساس اختیار است و فاعل مختار می‌تواند هم می‌تواند فعلی را انجام دهد و هم می‌تواند آن را ترک کند. یعنی فاعل مختار هم نسبت به فعل و هم نسبت به ترک علت تامه است نه فقط نسبت به فعل. پس فعل و معلول می‌تواند از فاعل و علت جدا باشد. خداوند نیز می‌تواند باشد و جهان را نیافریند.

بر اساس دیدگاه فلاسفه، ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر علت و معلول از هم جدا نیستند، چگونه است که برخی موجودات در حال حاضر وجود ندارند؟ پاسخ فلاسفه به این پرسش آن است که امکان استعدادی این موجودات برای موجود شدن تحقق نیافته و نتوانسته‌اند فیض وجود را از خداوند دریافت کنند.

فیض از سوی خدا کامل است. برخی موجودات همچون عقول، از آنجا که امکان استعدادی ندارند و مادی نیستند، از ازل می‌توانند فیض خداوند را دریافت کنند که این دریافت از سوی آنان نیز محقق شده است. اما موجودات مادی همچون درخت این‌گونه نیستند. بلکه باید تحت شرایطی (مثل وجود دانه و آبیاری و تابش خورشید بر آن و ...) و پس از طی زمانی، این فیض را دریافت کنند. بنابراین، باید مقدمات و علل مُعَدَّه‌ای وجود داشته باشد تا با تحقق آنها، آن شیء موجود شود.

تعریف متکلمان از قدرت

الْقُدْرَةُ صِفَةٌ تَقْتَضِي صِحَّةَ الْفِعْلِ مِنَ الْفَاعِلِ لَا إِيجَابَهُ، فَإِنَّ الْقَادِرَ هُوَ الَّذِي يَصِحُّ مِنْهُ
الْفِعْلُ وَالتَّزَكُّ مَعًا؛

قدرت صفتی است که صحت [امکان] فعل از فاعل را اقتضا می‌کند، نه ایجابش

را. زیرا قادر کسی است که هم فعل و هم ترک آن، هر دو از او صحیح است. مقصود از این کلام آن است که قدرت اقتضای امکان فعل را دارد، نه ایجاب آن را. به دیگر سخن، ممکن است فعل از قادر صادر شود و ممکن است صادر نشود و او می تواند فعل را ایجاد کند یا ایجاد نکند.

تعریف فلاسفه از قدرت

ملاصدرا تعریف فلاسفه و متکلمان از قدرت می گوید:

إن للقدرة تعریفین مشهورین أحدهما صحة الفعل و مقابله أعنی الترك - و ثانيهما كون الفاعل فی ذاته بحيث إن شاء فعل و إن لم یسأ لم یفعل و التفسیر الأول للمتکلمین و الثانی للفلاسفة؛

برای قدرت دو تعریف مشهور وجود دارد یکی صحت فعل و مقابلش، یعنی ترک است. تعریف دیگر بودن فاعل در ذاتش، به گونه ای که اگر بخواهد انجام می دهد و اگر نخواهد انجام نمی دهد.

مقصود از این کلام آن است که اگر مشیت باشد، فعل محقق می شود، و اگر مشیت نباشد، فعل محقق نمی شود. اما خود مشیت چگونه تحقق می یابد و آیا قادر می تواند مشیت را انجام دهد یا انجام ندهد؟

در پاسخ باید گفت، برای این تعریف دو حالت متصور است. یکی اینکه بگوییم قادر می تواند مشیت را انجام دهد یا انجام ندهد؛ و او مشیت را انجام می دهد و فعل انجام می شود. در این صورت این تعریف فلاسفه از قدرت مثل تعریف متکلمان می شود. دیگر اینکه بگوییم قادر ضرورتاً مشیت می کند و فعل ضرورتاً انجام می شود. یا ضرورتاً مشیت نمی کند و ضرورتاً فعل انجام نمی شود. مقصود فلاسفه حالت دوم است. بنابراین، قادر کسی است که اگر بخواهد، انجام می دهد و اگر نخواهد، انجام نمی دهد؛ و یکی از این دو حالت ضروری است و دیگری محال.

فلاسفه این تعریف را، به دلیل سازگاری آن با بحث ضرورت، در مقابل تعریف متکلمان

ارائه داده و قدرت را به این معنا می‌دانند که اگر مشیت بود، فعل نیز خواهد آمد. اما خود مشیت چگونه است؟ آیا باید باشد یا نباید باشد؟ فلاسفه معتقدند ذات خداوند کمال مطلق است و مشیت را نسبت به این جهان ضرورتاً اقتضا می‌کند. بنابراین، وقتی مشیت ضرورتاً از ذات خداوند صادر شود، فعل نیز ضرورتاً صادر خواهد شد. لذا خداوند نمی‌توانست این جهان را نیافریند.

از دیدگاه متکلمان، در تعریف قدرت، اختیار نیز نهفته است. اما از دیدگاه فلاسفه، قدرت، توانایی انجام فعلی است که قادر حتماً باید آن را انجام دهد. در حقیقت، فلاسفه تعریف قدرت را به صورت شرطیه بیان داشته‌اند؛ و صدق قضیه شرطیه، هم با صدق دو طرف قضیه سازگار است و هم با کذب دو طرف. یعنی چه بگوییم مشیت هست، پس فعل هم هست و چه بگوییم مشیت نیست، پس فعل هم نیست، در هر دو صورت، قضیه صادق است. اما وجود مشیت به اختیار است یا جبر و ضرورت؟ این نکته در تعریف نیامده، اما فلاسفه معتقدند وجود مشیت به ضرورت است و این مسئله، یکی از اختلافات اصلی بین فلاسفه و متکلمان است.

ekalam.ir

اثبات قدرت

خواجه طوسی در اثبات صفت قدرت، می‌گوید:

وُجُودُ الْعَالَمِ بَعْدَ عَدَمِهِ يَنْفِي الْإِجَابَ؛

وجود عالم پس از عدم آن، ضرورت بین فاعل و فعل را نفی می‌کند.

وجود عالم پس از عدم آن به معنای حدوث عالم است. بنابراین، حدوث عالم ضرورت بن فاعل و فعل، قادر و مقدور و علت و معلول را نفی می‌کند و نفی ایجاب و ضرورت، به منای قادر بودن و صحت فعل و ترک است.

متکلمان و از جمله خواجه نصیر الدین طوسی، بر اساس حادث بودن جهان، قدرت خداوند را این‌گونه اثبات می‌کنند:

مقدمه نخست: در مباحث پیشین (امور عامه)، اثبات شد که جهان حادث است.

مقدمه دوم: اگر رابطه علت و معلول (مثل خدا و جهان) ضروری باشد و معلول از علت جدا

نشود پس یا باید هم خدا و هم جهان، هردو قدیم باشد یا باید هم خدا و هم جهان، هردو حادث باشند؛ و هردو حالت محال است. چون می‌دانیم که خدا قدیم است و جهان حادث.

به این ترتیب روشن می‌شود که بین علت و معلول (خدا و جهان) رابطه ضرورت و ایجاب وجود ندارد، بلکه حالت «صِحَّةُ الْفِعْلِ وَالتَّزَكُّ» است و علتی که رابطه اش با معلول این چنین است قادر نامیده می‌شود. چنانکه می‌توان گفت خدا بود و جهان نبود (صِحَّةُ التَّزَكُّ)، سپس خداوند آفرینش جهان را اراده کرد و جهان را آفرید (صِحَّةُ الْفِعْلِ).

بنابر این، حادث بودن جهان، ایجاب بین علت و معلول را نفی می‌کند و نفی ایجاب بین علت و معلول، قدرت را به اثبات می‌رساند.

چکیده

۱. برهان اصلی متکلمان برای اثبات وجود خدا برهان حدوث است که بر اساس حادث بودن جهان نیازمندی آن به محدث قدیم که خداست اثبات می‌شود.
۲. برهان فلاسفه اسلامی بر اثبات وجود خدا برهان امکان است که بر اساس ممکن الوجود بودن جهان، نیازمندی آن به واجب الوجود که خداست اثبات می‌شود.
۳. تعریف متکلمان از قدرت، صفتی است که اقتضای امکان فعل و ترک را دارد.
۴. متکلمان از راه حدوث ذاتی جهان، علیت ضروری را نفی و قدرت را برای خداوند اثبات می‌کنند.

پرسش

۱. برهان حدوث را تقریر کنید.
۲. برهان امکان را تقریر کنید.
۳. تعریف متکلمان و فلاسفه از قدرت را بیان و مقایسه کنید.
۴. استدلال متکلمان برای اثبات قدرت را بیان کنید.

درس دوم

عمومیت قدرت، صفات علم، حیات و اراده

اهداف درس

فراگیرنده پس از یادگیری مطالب این جلسه می‌تواند:

عمومیت قدرت خداوند را توضیح دهد؛

علم خداوند را با ذکر دلایلی اثبات کند؛

حیات خداوند را اثبات کند؛

اراده خداوند را اثبات کرده و ماهیت آن را از دیدگاه‌های گوناگون توضیح دهد.

ekalam.ir

عمومیت قدرت

قدرت خداوند عمومیت دارد و تمام ممکن الوجودها را شامل می‌شود. بدین معنا که خداوند می‌تواند هر ممکن الوجودی را ایجاد کند یا ایجاد نکند. چنانکه خواجه طوسی می‌گوید:

وَعُمُومِيَّةُ الْعِلَّةِ تَسْتَلْزِمُ عُمُومِيَّةَ الصِّفَةِ؛

عمومیت علت مستلزم عمومیت صفت است.

در این عبارت، مقصود از علت، امکان مقدورات و مقصود از صفت، قدرت یا تعلق قدرت است.

موضوع مورد بحث در این کلام، علت تعلق قدرت است که چه زمانی و به چه چیزی تعلق می‌گیرد. پاسخ آن است که قدرت به اشیاء ممکن الوجود تعلق می‌گیرد. زیرا اگر وجود آنها محال (ممتنع الوجود) باشد، قدرت به آنها تعلق نخواهد گرفت. لذا علت تعلق قدرت به شئی عبارت است از امکان وجود آن شیء. این علت در تمام ممکن الوجودها وجود

دارد. به عبارت دیگر، از آنجا که تمام مقدورات، ممکن الوجودند و علت در تمام آنها صادق است، بنابراین، صفت (قدرت) نیز می‌تواند به تمام ممکن الوجودها تعلق گیرد. بنابراین، عمومیت قدرت اثبات می‌شود.

خواجه نصیر این مسئله را در ردّ دیدگاه‌های چند گروه بیان داشته که عبارت‌اند از:
 - فلاسفه: این گروه بر مبنای قاعده «الواحد»^۱ معتقدند خداوند تنها نسبت به عقل اول قدرت دارد و فقط می‌تواند هم‌راستقیماً ایجاد کند. زیرا چیزی که از تمام جهات واحد است، تنها یک چیز می‌تواند از او صادر شود و آن هم عقل اول است. اما از دیدگاه خواجه نصیر الدین، تمام عالم ممکن الوجود است و خداوند، هم می‌تواند آنها مستقیماً بیافریند و هم می‌تواند با واسطه، عالم و موجودات آن را بیافریند.

- زرتشتیان: آنان معتقدند یزدان (خداوند) آفریننده خیر، و اهریمن آفریننده شر است.
 - معتزلیان: برخی از معتزله همچون نظام، معتقدند خداوند بر انجام کار قبیح قدرت ندارد، یا ابوعلی و ابوهاشم جبایی بر این باورند که خداوند بر ایجاد افعال اختیاری انسان (همچون نماز و روزه) قدرت ندارد.

همان‌گونه که از کلام خواجه نصیر الدین به دست می‌آید، تمامی این اندیشه‌ها نادرست است و انجام ندادن فعل قبیح یا ایجاد نکردن افعال اختیاری انسان، به معنای قدرت نداشتن خداوند بر آنها نیست، بلکه همه این افعال به دلیل ممکن الوجود بودن، می‌تواند متعلق قدرت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند نسبت به ایجاد همه آنها قدرت دارد.

علم

پس از قدرت، دومین صفتی را که خواجه نصیر مطرح می‌کند علم الهی است. او درباره اثبات این صفت می‌گوید:

وَالْإِحْكَامُ وَالتَّجَرُّدُ وَإِسْتِنَادُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ دَلَالَةُ الْعِلْمِ؛

إحکام، تجرد و استناد هر چیزی به خداوند، دلایل علم خداوند است.

۱. الْوَاحِدُ لَا يَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا الْوَاحِدُ. رک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۶۴.

در این عبارت، سه دلیل برای علم خداوند برشمرده شده که از میان آنها، اولی از متکلمان و دو دلیل دیگر از فلاسفه است.

دلیل احکام

این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه نخست: افعال خداوند محکم است؛ چنانکه تمام جهان هستی، از کوچکترین تا بزرگترین اجزای آن، با نظمی بسیار عمیق و دقیق اداره می‌شود.
مقدمه دوم: کسی می‌تواند فعل محکم و دقیق ایجاد کند که عالم باشد.
نتیجه: خداوند عالم است.

دلیل تجرد^۱

این دلیل نیز بر دو مقدمه بنیان نهاده شده است:
مقدمه نخست: خداوند مجرد است (مادی نیست).
مقدمه دوم: هر مجردی به خود و غیر خود عالم است.
نتیجه: خداوند به خود و غیر خود عالم است.

دلیل استناد هر چیزی به خداوند

فلاسفه این دلیل را نیز بر دو مقدمه بنیان نهاده‌اند:
مقدمه نخست: همه ممکن الوجودها، با واسطه یا بی واسطه، به واجب الوجود (خداوند) متکی و مستند هستند و خداوند به خود علم دارد.
مقدمه دوم: علم به علت مستلزم علم به معلول است. زیرا معلول از علت صادر شده و کمال معلول در علت هست.
نتیجه: خداوند به جهان هستی علم دارد.

توضیح این که خداوند به خودش علم دارد و نتیجه این علم، علم به جهان می‌باشد،

۱. دلایلی که فلاسفه برای علم خداوند برشمرده‌اند، مقدماتی دارد که در دانش فلسفه اثبات شده است. در اینجا بدون پرداختن به آنها، تنها به اصل دلایل اشاره می‌کنیم.

چون جهان، معلول و صادر شده از خداست و کمال معلول در علت وجود دارد.^۱

حیات

سومین صفتی که خواجه طوسی به آن پرداخته، صفت حیات است. او می‌گوید:

وَكُلُّ قَادِرٍ عَالِمٍ حَيٌّ بِالضَّرُورَةِ؛

هر قادرِ عالم، ضرورتاً حی است.

فلاسفه و متکلمان در مورد این صفت اتفاق نظر دارند که به علم و قدرت برمی‌گردد؛ و با توجه به این که این دو صفت نیز پیش‌تر اثبات شد، لذا حیات نیز به اثبات می‌رسد. اما با وجود توافقی که در این زمینه وجود دارد، در تبیین آن تعبیر مختلفی بیان شده است. برخی آن را به صورت سلبی تعریف کرده و آورده‌اند: «إِنَّهُ عِبَارَةٌ عَنْ كَوْنِهِ تَعَالَى لَا يَسْتَحِيلُ أَنْ يَقْدِرَ وَ يَعْلَمَ؛ حی موجودی است که محال نیست به چیزی قدرت و علم داشته باشد.» برخی دیگر آن را به شکل ایجابی تعریف کرده و گفته‌اند: «إِنَّهُ مَنْ كَانَ عَلَى صِفَةٍ لِأَجْلِهِ عَلَيْهَا يَجِبُ أَنْ يَعْلَمَ وَيَقْدِرَ؛ حی کسی است که صفتی دارد که به خاطر آن می‌تواند علم یا قدرت پیدا کند.» به دیگر سخن، حیات چیزی است که علم و قدرت از آن حاصل می‌شود.

اما آنچه مسلم است این است که اگر علم و قدرت اثبات شوند، حیات نیز اثبات می‌شود؛ زیرا بازگشت حیات به این دو صفت است. بر همین اساس است که اثبات حیات نیازی به اقامه برهان ندارد و با اثبات دو صفت علم و قدرت، حیات نیز خود به خود اثبات شده است. به همین دلیل، خواجه نصیر الدین و علامه حلی نیز استدلالی بر اثبات این صفت اقامه نکرده و تنها به تفاوت تعبیر اشاره کرده‌اند.

اراده

چهارمین صفت مورد گفتگو، اراده است. خواجه طوسی می‌گوید:

وَتَخْصِصُ بَعْضُ الْمُمْكِنَاتِ بِالْإِيجَادِ فِي وَقْتٍ يَدُلُّ عَلَى إِرَادَتِهِ تَعَالَى؛

۱. این دلیل مبتنی بر نظریه صدور و تفسیر علیت به صدور است که متکلمان، از جمله خواجه نصیر آن را قبول ندارند و به جایش نظریه خلقت و تفسیر علیت به فاعلیت را قبول دارند.

تخصیص بعضی از ممکنات به ایجاد، در زمانی، بر اراده خداوند متعال دلالت دارد.

در توضیح این صفت و اثبات آن باید گفت، خداوند در زمانی برخی ممکن الوجودها را ایجاد نکرده، اما در زمانی دیگر، آنها را ایجاد و خلق کرده است. همین که آن ممکن الوجودها زمانی وجود نداشته و سپس به ایجاد اختصاص یافته و موجود شده‌اند، نشان دهنده آن است که خداوند اراده دارد. به عبارت دیگر، آنچه باعث می‌شود چیزی در زمانی ایجاد نشده باشد و در زمان دیگر ایجاد شود، اراده است.

اگر خداوند اراده نداشت و فعل او مستقیماً از ذات او صادر می‌شد، از آنجا که ذات خداوند از ازل بوده است، افعال او نیز باید از ازل موجود بوده باشند. اما همین که جهان هستی یا هر یک از موجودات آن، زمانی نبوده‌اند و سپس خداوند آنها را آفریده است، به این معنا است که خداوند برخی ممکنات را در یک زمانی به ایجاد تخصیص داده و آنها را در یک زمانی ایجاد کرده است، نه قبل از آن.

از دیدگاه فلاسفه، ذات خداوند علم به خودش را اقتضا می‌کند، و علم او به خودش، علم به نظام احسن را اقتضا می‌کند و علم به نظام احسن، صدور عالم را اقتضا می‌کند. بنابراین، جهان ازلی بوده و همیشه باید بوده باشد. اما به اعتقاد متکلمان و خواجه نصیر الدین، جهان حادث زمانی است و اینکه خداوند در زمانی نخواست جهان را بیافریند و در زمانی دیگر خواسته، نشان می‌دهد که چیزی غیر از ذات و علم خداوند که عین ذات اوست، باید باشد تا جهان با آن ایجاد شود و آن چیز، اراده است. تفاوت این دو حالت (قبل از خلق جهان و بعد از آن) در اراده خداوند است. قبل از اینکه جهان ایجاد شود، خداوند ایجاد شدن جهان را اراده نکرده بود، پس جهان ایجاد نشده بود. اما بعد از این مرحله، خداوند خلق جهان را اراده کرد و جهان ایجاد شد. بنابراین خدا مرید است.

ذکر این نکته لازم است که فلاسفه خداوند را فاعل بالاراده نمی‌دانند بلکه فاعل بالعلم می‌دانند^۱ و وقتی از اراده سخن می‌گویند مرادشان علم به نظام اصلح است. در مقابل این

۱. با توجه به این که در فلسفه مشاء و اشراق و متعالیه سه تفسیر از این علم شده که نتیجه اش مطرح شدن سه نوع فاعلیت بالعیانیه، بالرضا، و بالتجلی است. رک: مرآت الاکوان، ص ۶۵۰.

دیدگاه، متکلمان همگی اصل اراده را قبول دارند و آن را چیزی غیر از علم می دانند که سبب ایجاد عالم است. از این رو، آنان فاعلیت خدا را فاعلیت بالاراده یا بالقصد می دانند. با وجود این، درباره تفسیر و ماهیت اراده، میان متکلمان اختلاف نظر وجود دارد. خواجه نصیر الدین طوسی درباره ماهیت اراده می گوید:

وَلَيْسَتْ زَائِدَةً عَلَى الدَّاعِي وَ إِلَّا لَزِمَ التَّسْلُسُ أَوْ تَعَدُّ الْقَدَمَاءِ؛

اراده چیزی زائد بر داعی (انگیزه) نیست، و الا مستلزم تسلسل یا تعدد قدماء خواهد بود.

دیدگاه‌های مختلف متکلمان درباره ماهیت اراده

دیدگاه اشاعره

اشاعره معتقدند ذات خداوند و هفت صفت او قدیم هستند. این هفت صفت عبارت‌اند از علم، سمع، بصر، حیات، قدرت، اراده و تکلم. بر این اساس، آنان اراده را امری زائد بر ذات و قدیم می دانند.

ekalam.ir

دیدگاه معتزله

اکثر متقدمان معتزله همچون ابوعلی و ابوهاشم جبائی، معتقدند اراده، امری حادث است، ولی نه در محل و مکان. اما اکثر متأخران آنها مانند ابوالحسین بصری معتقدند اراده همان داعی (انگیزه) است.

دیدگاه گرامیه

این گروه معتقدند اراده خدا حادث است، اما در ذات او؛ زیرا نیازمند محل است و محل آن نیز ذات خداوند است.

دیدگاه امامیه و خواجه نصیر الدین طوسی

همان دو نظریه اصلی معتزله در میان امامیه نیز مطرح است. خواجه نصیر، دیدگاه ابوالحسین بصری را برگزیده است و اراده را داعی (انگیزه) می داند. به این دلیل که اگر اراده غیر از داعی باشد، یکی از دو اشکال به وجود خواهد آمد:

- تسلسل: اگر اراده را حادث بدانیم و بگوییم خداوند برای ایجاد عالم اراده می‌کند، اراده فعلی خواهد بود که برای ایجاد آن نیز اراده دیگری لازم است. اراده دیگر نیز فعلی است که ایجاد آن نیز مستلزم وجود اراده دیگری است و این سیر اراده و نیاز آنها به اراده دیگر به تسلسل می‌انجامد که خود امری محال و باطل است.

- تعدد قدما: اگر طبق دیدگاه اشاعره اراده را قدیم بدانیم، تعدد قدما پیش خواهد آمد. چه اینکه، همان‌گونه که گذشت، اشاعره به هشت قدیم (ذات و هفت صفت) معتقدند. حال آنکه تنها یک قدیم وجود دارد و آن خداوند است.

لذا خواجه نصیر الدین برای رهایی از تسلسل و تعدد قدما، بر این باور است که اراده همان داعی است.

نکته

خواجه نصیر معتقد است اگر اراده حادث و غیر از داعی باشد، تسلسل پدید خواهد آمد. در حالی که این‌گونه نیست؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به همین اشکال فرمودند:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ؛^۱

خدا مشیت یعنی خواست خود را بخود آن آفرید (بی آنکه چیزی در خلقت آن واسطه باشد)، سپس اشیا را به مشیت آفرید.

همان‌گونه که از این روایت نورانی به دست می‌آید، خداوند اشیا را با مشیت خود می‌آفریند، اما مشیت او نیازمند مشیت دیگری نیست. همان‌طور که قبلاً گذشت، قادر کسی است که «صحة الفعل والترك» دارد. بدین معنا که می‌تواند اراده کند و می‌تواند اراده نکند. به عبارت دیگر، اراده کردن یا نکردن در اختیار خود او است و نیازمند چیز دیگری نیست. در روایت دیگری می‌خوانیم:

الْمَشِيَّةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَيْئاً فَلَيْسَ بِمُوحِّدٍ؛^۲

۱. التوحید للصدوق، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۳۳۷، ح ۵.

مشیت و اراده از صفات افعال است، پس هر که گمان کند که خدا پیوسته مرید و خواهنده بوده، موحد نیست.

در حقیقت اراده از صفات فعل است، اما خود نیازمند فعل دیگری نیست. بنابراین، اراده داعی نیست، بلکه فعل است.

عبارت ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ در قرآن کریم نیز گویای همین امر است؛ «کن» همان اراده است و «یکون» ایجاد است؛ همین که خداوند متعال اراده کرد، فعل ایجاد می‌شود و نیازمند اراده دیگری نیست. بنابراین، دیدگاه خواجه نصیر الدین با روایات و عقل سازگار نیست و نمی‌توان اراده را همان داعی دانست.

چکیده

۱. قدرت خدا می‌تواند به همه ممکنات تعلق گیرد.
۲. متکلمان از راه نظم جهان، علم خدا را اثبات می‌کنند.
۳. فلاسفه از راه مجرد بودن خدا و اینکه جهان از خدا صادر شده، علم الهی را اثبات می‌کنند.
۴. حیات به علم و قدرت باز می‌گردد.
۵. تحقق برخی ممکنات در زمانی خاص، اراده خدا را اثبات می‌کند.

پرسش

۱. عمومیت قدرت خدا نسبت به همه ممکنات را اثبات کنید.
۲. دلیل متکلمان بر اثبات علم الهی را بیان کنید.
۳. دلایل فلاسفه بر اثبات علم الهی را بیان کنید.
۴. اراده الهی را اثبات کنید.
۵. دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت اراده را بیان کنید.

مُنون آموزشی مرکز آموزش الکترونیکی

متون گروه کلام

علم کلام دانشی است که دربارهٔ اعتقادات دینی به شیوهٔ عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات عقاید دینی پرداخته و به شبهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های کلامی، کتاب تجرید الاعتقاد اثر خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) است که با وجود فشرده بودن، دربردارندهٔ یک دوره کلام اسلامی است. در برخی رشته‌های علوم انسانی، دو واحد کلام اسلامی وجود دارد که منبع اصلی آن کتاب تجرید الاعتقاد است. کتاب حاضر یک دوره کلام اسلامی را بر مبنای این کتاب عرضه کرده است. امید است این کتاب بتواند به عنوان یک متن درسی برای درس کلام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به قلم حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار استاد دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است.



vu.qhu.ac.ir

قسم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵
آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام، صحن کاشانی



فرزادگان

ISBN: 978-964-493-978-5

